



جلسه: ۵۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمان کاهش ارزش پول

بحث در بررسی ضمان کاهش ارزش پول قرار دارد که در این زمینه اقوالی مطرح شده است. قول اول، عدم ضمان کاهش ارزش پول است که أدله این قول مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفت. قول دوم، ضمان کاهش ارزش پول است.

أدله ضمان کاهش ارزش پول

الف: أدله باب ضمان

دلیل اول برای ضمان کاهش ارزش پول، مقتضای أدله باب ضمان است؛ چون پول، مثلی است و در صورتی که به مقدار قابل توجه، با کاهش ارزش مواجه گردد، دیگر از نظر عرفی پرداخت پولی که دچار کاهش ارزش شده، ادای مثل نیست و با توجه به اینکه دیگر مثل ندارد، تبدیل به قیمت می شود.

البته در مورد زمان محاسبه قیمت، سه قول وجود دارد:

الف: زمان اشتغال ذمه

ب: زمان ادای دین

ج: بالاترین قیمت از زمان اشتغال ذمه تا زمان ادای دین

در صورتی که قول اول اختیار شود، ضمان کاهش ارزش پول را نتیجه می دهد؛ چون پول در زمان اشتغال ذمه، قدرت خرید بیشتری داشته است و آن قیمت باید محاسبه گردد. به عنوان مثال اگر ارزش صد هزار تومان، صد دلار بوده باشد و در حال حاضر ارزش صد هزار تومان، دو دلار شده باشد، قیمت زمان اشتغال ذمه که معادل صد دلار است، ضمان کاهش ارزش پول را به دنبال دارد. این دلیل به تفصیل در ذیل أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول تبیین گردید.

ب: قاعده نفی ظلم

دومین دلیل برای ضمان کاهش ارزش پول، قاعده نفی ظلم است.

لازم به ذکر است که در برخی تعابیر، قاعده حرمت ظلم مطرح شده است که صرفاً دلالت بر حکم تکلیفی می کند. اگرچه ظلم حرام است، اما در بحث حاضر حکم تکلیفی کارگشا نیست؛ چون در این مجال، ضمان و استحقاق، به عنوان حکم وضعی مورد نظر است که بر اساس آن، اگر مدیون، بدهی خود را پرداخت نکند، بر ورثه او لازم خواهد بود که بدهی او را پرداخت کنند. اما اگر صرفاً حرمت تکلیفی ظلم ثابت شده باشد، در صورتی که پول دچار کاهش ارزش گردد و بدهکار، حق طلبکار را پرداخت نکند، حرامی را مرتکب شده است و از حرمت، استفاده‌ی ضمان نمی شود.^۱

۱. در اینجا ممکن است اشکال شود که صرف حرمت تکلیفی ظلم لغو است.



جلسه: ۵۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

استدلال به قاعده نفی ظلم مبتنی بر دو مقدمه است:

مقدمه اول: اگر بدهکار در پرداخت بدهی خود، قیمت حال حاضر پول را محاسبه کرده و پرداخت کند، از نظر عرف، نوعی ظلم به طلبکار کرده است؛ چون رأس المال او را پرداخت نکرده است و عدم پرداخت رأس المال، ظلم است. در صورتی که اختلاف فاحش رخ داده باشد، ظلم بودن پرداخت بدهی با پول های مبتلا به کاهش ارزش پول، روشن تر است.

آیه شریفه «إِنْ تَبْتِئُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»^۱ مؤید بر درک عرف است. تعبیر «لَا تَظْلِمُونَ» به این معنا است که نباید اموال دیگران بیش از حق خورده شود. تعبیر «وَلَا تُظْلَمُونَ» نیز به این معنا است که نباید ظلم صورت گیرد و حداقل آن این است که رأس المال طلبکاران باید پرداخت گردد و اگر رأس المال پرداخت نگردد، ظلم صورت گرفته است. بنابراین عدم ادای رأس المال ظلم است؛ اعم از اینکه به صورت کلی پرداخت نگردد و یا اینکه چیزی پرداخت گردد که کمتر از مال پرداخت شده ارزش داشته باشد. در نتیجه، در صورت کاهش ارزش پول، پرداخت همان مبلغ به این معنا است که سرمایه‌ی طلبکار به او بازگشت نکرده باشد که ظلم بر او است.

مقدمه دوم: در قرآن کریم در مورد خداوند متعال، تعبیر «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»^۲ و «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»^۳ به کار رفته است که دلالت بر عدم ظلم از سوی خداوند متعال می‌کند.^۴ علاوه بر آیات ذکر شده، عقل نیز حاکم بر این است که خداوند متعال بر کسی ظلم نمی‌کند. از طرف دیگر، ظلم به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود؛ یعنی همان طور که خداوند متعال در عالم تکوین، بر کسی ظلم نمی‌کند، در عالم تشریح نیز ظلم از طرف خدای متعال صورت نمی‌گیرد. بنابراین خداوند متعال حکمی جعل نکرده است که ظلم بر بندگانش باشد.

نتیجه این چنین است که اگر شارع در مورد کاهش ارزش پول، حکم به عدم ضمان کند، حکم ظالمانه است؛ در حالی که خداوند متعال از چنین حکمی بری و منزّه است. بر همین اساس نتیجه گرفته می‌شود که حکم به ضمان کاهش ارزش پول، از سوی خدای متعال جعل شده است.

مناقشه

در مورد این استدلال شبهاتی قابل طرح است:

پاسخ این است که صرف حرمت تکلیفی لغو نیست؛ چون مخالفت با آن، عقاب اخروی را به دنبال دارد، کما اینکه حرام بودن تکلیفی دروغ، تهمت و سایر محرمات، عقاب اخروی را به دنبال دارد و عدم وجود حکم وضعی، موجب لغو شدن حرمت آنها نمی‌شود. بنابراین لزوماً به حکم وضعی نیاز نیست، اما بحث حاضر در اثبات ضمان به عنوان حکم وضعی است و حرمت تکلیفی ظلم، ضمان را ثابت نمی‌کند.

۱. سوره بقره ۲۷۹.

۲. سوره کهف ۴۹.

۳. سوره آل عمران ۱۸۲.

۴. نفی ظلم از خداوند متعال، بر موضوعات عرفی مترتب شده است و لذا هر چیزی که از نظر عرف، ظلم باشد، خداوند متعال از آن بری خواهد بود کما اینکه نفی ضرر به همین صورت است و در هر موردی که ضرر عرفی وجود داشته باشد، شارع، حکم نخواهد کرد. در محل بحث، وقتی حکم به عدم ضمان از نظر عرفی ظلم باشد، نتیجه گرفته می‌شود که شارع حکم به عدم ضمان نکرده است.



جلسه: ۵۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

الف: عدم اثبات ضمان با استناد به ظلم بودن حکم به عدم ضمان

شبهه اول این است که اگرچه خداوند متعال ظلم نمی کند، اما اینکه حکم شارع به عدم ضمان، ظلم باشد، به این معنا نیست که شارع حکم به ضمان کند؛ چون بحث حاضر در اقامه دلیل برای حکم شارع به ضمان است و در صورتی که حکم شارع به عدم ضمان، ظلم باشد، قاعده نفی ظلم نهایتاً اثبات خواهد کرد که شارع حکم به عدم ضمان نکرده است، اما اینکه حکم به ضمان کرده است، اثبات نمی شود.

البته این مناقشه مبتنی بر دو مطلب است:

۱- برای شارع ممکن باشد که در برخی موارد، اساساً حکمی نداشته و به عنوان مثال، در امور معاش مردم، به خودشان واگذار کرده باشد.

۲- بین ظلم بودن حکم به عدم ضمان و حکم شارع به ضمان، تلازم عرفی وجود نداشته باشد.

اما اگر گفته شود که شارع نسبت به تمامی قضایا، دارای حکم است، در صورتی که حکم شارع به عدم ضمان، ظلم باشد، لازمه اش این است که حکم به ضمان کرده باشد؛ چون اگر حکم به ضمان هم نکرده باشد، واقعه خالی از حکم خواهد بود؛ در حالی که فرض بر این است که چنین امری رخ نمی دهد.

در صورتی هم که در نظر عرف، بین ظلم بودن حکم به عدم ضمان و حکم شارع به ضمان، تلازم عرفی وجود داشته باشد، اگرچه از نظر عقلی، امکان خالی بودن واقعه از حکم وجود داشته باشد، اما عرف در مقام اثبات، از اینکه امکان حکم شارع به عدم ضمان وجود ندارد، می فهمد که شارع، حکم به ضمان کرده است و بعد از این درک عرفی، ضمان ثابت می شود. بنابراین شبهه ذکر شده با یکی از دو وجه قابل پاسخ است.

ب: شبهه مصداقیه بودن تمسک به قاعده نفی ظلم

شبهه دوم نسبت به استدلال به قاعده نفی ظلم این است که محل بحث، شبهه مصداقیه ظلم است.

توضیح مطلب این است که اگر در موارد کاهش ارزش پول، شارع طلبکار را مستحق قدرت خرید و ارزش پول نداند، عدم ادای قدرت خرید توسط بدهکار، ظلم نخواهد بود کما اینکه در مورد حق المازّه، بعد از اینکه شارع صاحب باغ را نسبت به مقداری از میوه ها که از خارج باغ قابل دسترسی هستند، مستحق ندانسته است، جواز استفاده رهگذران از آن میوه ها، ظلم بر صاحبان باغ محسوب نمی شود و حکم شارع نیز ظالمانه محسوب نمی شود. اما در صورتی که طلبکار نسبت به قدرت خرید نیز استحقاق شرعی داشته باشد، عدم ادای آن، ظلم محسوب می شود. بنابراین در شرائطی که استحقاق یا عدم استحقاق شرعی طلبکار نسبت به قدرت خرید پول، ثابت نیست، تمسک به قاعده نفی ظلم، تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه آن است.

به تعبیر دیگر أدله ای که در آنها به قاعده نفی ظلم اشاره شده، اخبار از این واقعیت داده اند که هیچ یک از احکامی که خداوند متعال برای بشریت جعل کرده است، ظالمانه نیست و خداوند متعال به هیچ کس ظلم نکرده است؛ حتی اگر حق المازّه را جعل کرده و یا جواز خارج شدن زوجه از منزل را منوط به اجازه زوج کرده باشد، ظلمی صورت نگرفته است. مشابه این مطلب از سوی برخی از فقها در مورد قاعده «لاضرر» و «لاخرج» مطرح شده است که أدله این دو قاعده، دلالت دارند که هیچ یک از احکام الهی، حرجی یا



جلسه: ۵۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ضرری نیست و حتی در مواردی که خداوند متعال حکم به لزوم جهاد کرده، حرج جعل نکرده است. در نتیجه این گونه نیست که اطلاعات أدله توسط قاعده لاضرر و لاجرح، تخصیص زده شود. بنابراین أدله نفی ظلم اساساً ارتباطی به مقام تشریح ندارند، بلکه اخبار از واقعیت هستند و از آنها فهمیده می شود که حکم شارع به هر یک از ضمان یا عدم ضمان باشد، ظلم صورت نگرفته است، اما اینکه ثبوتاً کدام یک از آنها بوده، مشخص نیست. به نظر ما مطلب ذکر شده، فی نفسه احتمال قوی است، اما با توجه به اینکه موضوع خطابات، عرف است و شارع، خطابات را القای به عرف کرده، وقتی به عرف گفته می شود که خداوند ظلم نمی کند، به این معنا خواهد بود که خداوند متعال چیزی که در نظر عرف بما هو عرف، ظلم است، انجام نمی دهد. شاهد بر این مطلب، آیه مربوط به ربا است که خداوند متعال در مورد آن از تعبیر ظلم استفاده کرده است و ربا از نظر عقل و عرف، ظلم و قبیح است و لذا با توجه به اینکه مخاطب این آیات، عرف است، تعبیر «لا تظلمون» به این معنا نیست که چون خداوند متعال ربا را حرام کرده، ظلم محسوب شده است، بلکه ربا به عنوان یکی از مصادیق ظلم عرفی مطرح شده است. در محل بحث نیز ادا کردن رأس المال با پولی که دچار کاهش ارزش شده است، از نظر عرفی ظلم محسوب می شود و لذا اینکه خداوند متعال ظلم را نفی کرده است، شامل این مورد هم می شود و در نتیجه استفاده می شود که شارع نیز کفایت پرداخت پول های مبتلا به کاهش ارزش را جعل نکرده است. شبیه این مطلب در آیاتی همچون «أحلّ الله البيع» و «أوفوا بالعقود» نیز مطرح شده است که موضوع آنها، بیع و عقد عرفی است و لذا تمامی چیزهایی که سابقاً مال نبوده اند، اما در عصر حاضر مال محسوب شده و مورد معامله قرار می گیرد، بیع و عقد بر آنها صادق باشد و از نظر شرعی نیز صحیح خواهند بود. بنابراین در مقام اثبات، موضوع همه خطابات شارع، معنای عرفی تعابیر به کار رفته است و از این طریق کشف می شود که ثبوتاً نیز همین معنا مورد نظر شارع بوده است الا اینکه شارع، عرف را تخطئه کند.

البته مطلب ذکر شده مبتنی بر این است که أدله عدم ضمان، تام نباشد؛ چون اگر دلیل بر عدم ضمان شرعی وجود داشته باشد، دیگر نوبت به قاعده نفی ظلم نمی رسد و با أدله دالّ بر عدم ضمان کاهش ارزش پول، کشف می شود که اگرچه عدم ضمان در نظر عرف ظلم است، اما شارع مصالح و مفاسد را در نظر گرفته و در تراحم ملاکی، عدم ضمان را مقدّم کرده است.

ج: اختصاص أدله عدم ظلم به تکوینات

شبهه سوم بر استدلال به أدله نفی ظلم این چنین است که اساساً آیاتی همچون «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»^۱ و «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»^۲ ارتباطی به مقام تشریح ندارند، بلکه مربوط به تکوین هستند؛ خصوصاً آیه «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» که مربوط به قیامت است و ربطی به دنیا ندارد.

به نظر ما مطلب ذکر شده صحیح نیست؛ چون آیات ذکر شده اطلاق دارد و صرف اینکه برخی از آنها در سیاق آیات مربوط به آخرت بیان شده، دلیل بر اختصاص به آخرت نیست؛ چون سیاق در قرآن حجت نیست. علاوه بر اینکه اختصاص ظلم به امور تکوینی به این معنا است که به عنوان مثال برای شارع ممکن باشد که در عین وجود مفسده و عدم وجود مصلحت منافی با آن، امری را واجب قرار دهد، در حالی که تحقق این مطلب، قابل التزام نیست.

۱. سوره کهف ۴۹.

۲. سوره آل عمران ۱۸۲.



جلسه: ۵۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ج: قاعده عدم ذهاب حق

دلیل سوم برای ضمان کاهش ارزش پول، قاعده عدم ذهاب حق است که به صورت مفصل در فقه بورس مطرح شده است. در این زمینه پنج روایت مطرح شده است.

در کتاب فقه بورس و اوراق بهادار پنج روایت برای قاعدهی عدم ذهاب حق مسلمین مطرح شده است:

الف: صحیح‌های حلبی و محمد بن مسلم

[مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ مِلَّةٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ قَالَ نَعَمْ إِذَا لَمْ يُوجَدْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ جَازَتْ شَهَادَةُ غَيْرِهِمْ إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ.^۱

این روایت صحیح‌های اعلایی است؛ چون همه‌ی راویان آن ثقة هستند. البته درباره ابراهیم بن هاشم مطرح شده است که وثاقت او ثابت نیست، اما ایشان از کسانی است که توثیق او بعداً ثابت شده و از مسلمانات است که از اجلاء بوده است. بر این اساس، سند روایت با هیچ مشکلی مواجه نیست.

در این روایت از جواز شهادت نسبت به فردی که دارای دین متفاوتی از دین شاهد است، سؤال شده است. امام صادق علیه السلام، جواز شهادت را منوط به عدم وجود شاهد از دین خود فرد کرده و در تعلیل این حکم، به عدم ذهاب حق اشاره کرده‌اند. بر اساس این روایت، در صورتی که شاهد مسلمان وجود نداشته باشد، بر شهادت دادن مسیحیان و یهودیان نیز ترتیب اثر داده می‌شود تا حق مسلمان ضایع نشود. بنابراین تعبیر «إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ» به منزله‌ی تعلیل برای جواز شهادت غیرمسلمان قرار گرفته است که طبق این فرض، در سایر موارد نیز قابل استناد خواهد بود.

ب: موثقه سماعه

[مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ شَهَادَةِ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَقَالَ لَا تَجُوزُ إِلَّا عَلَى أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ غَيْرُهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ عَلَى الْوَصِيَّةِ لِأَنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ.^۲

در این روایت نیز از شهادت دادن کفار ذمی سؤال شده است و امام صادق علیه السلام جواز شهادت آنها را منوط به عدم وجود شاهد مسلمان کرده و در تعلیل این حکم، به این مطلب اشاره کرده‌اند که نباید حق هیچ کسی ضایع گردد.

ج: روایت ضریس کناسی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ شَهَادَةِ أَهْلِ الْمِلَلِ هَلْ تَجُوزُ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ

۱. وسائل الشیعة ۱۹: ۳۱۰.

۲. وسائل الشیعة ۱۹: ۳۱۱.



جلسه: ۵۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مِلَّتِهِمْ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ لَا يُوجَدَ فِي تِلْكَ الْحَالِ غَيْرُهُمْ وَإِنْ لَمْ يُوجَدْ غَيْرُهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ فِي الْوَصِيَّةِ لِأَنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا تَبْطُلُ وَصِيَّتُهُ.^۱

مفاد این روایت نیز همانند دو روایت پیشین است.

د: روایت محمد بن علی

وَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ أَنَّهُمَا قَالَا مِمَّا أَخْطَأَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي الْمَذْهَبِ فِي بَابِ الشَّهَادَةِ أَنَّهُ رَوَى عَنِ الْعَالِمِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَفَعَهُ [عَنْهُ] وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْبَيِّنَةِ عَلَيْهِ إِلَّا شَاهِدٌ وَاحِدٌ وَ كَانَ الشَّاهِدُ ثِقَةً رَجَعْتَ إِلَى الشَّاهِدِ فَسَأَلْتَهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَكَ شَهِدْتَ مَعَهُ عِنْدَ الْحَاكِمِ عَلَى مِثْلِ مَا يَشْهَدُهُ عِنْدَهُ لِنَلَا يُتَوَى حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۲

در این روایت از امام معصوم علیه السلام نقل شده است که برای جلوگیری از باطل شدن حق مسلمان، در حالی که خود فرد، پرداخت دین را مشاهده نکرده است، با استناد به شهادت فرد دیگر، شهادت دهد، این در حالی است که شهادت صرفاً در صورت مشاهده جایز است و نمی‌توان با اعتماد به شهادت دیگری، شهادت داد. بنابراین عدم ذهاب حق مسلمان موجب شده است که حکم جواز اعتماد به شهادت دیگری جعل شود.

در دو روایت پیشین شهادت دادن غیرمسلمان جایز دانسته شد و در این روایت، برای جلوگیری از ذهاب حق مسلم شهادت بر اساس شهادت را تجویز شده است.

ه: موثقه ابی عیبده

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ أَعْمَى فَقَالَ عَيْنٌ صَاحِبٌ فَقَالَ إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطَايَا هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ فِي مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَالِدِّيَةُ عَلَى الْإِمَامِ وَلَا يَبْطُلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۳

این روایت مربوط به فرد نابینایی است که با ضربه‌ای که به دیگری وارد می‌کند، موجب نابینا شدن او می‌شود. در این موضوع امام علیه السلام حکم به لزوم پرداخت دیه از طرف خود او یا امام کرده و به این مطلب اشاره کرده‌اند که حق هیچ مسلمانانی نباید از بین برود.

این روایت به لحاظ سندی موثقه است؛ چون اگرچه همه‌ی راویان آن از اجلاء و ثقه هستند، ولی عمار ساباطی، غیر امامی است.

۱. همان ۳۰۹.

۲. الغيبة ۴۰۹.

۳. وسائل الشیعة ۲۹: ۸۹.



جلسه: ۵۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

استدلال به این قاعده مشتمل بر مقدماتی است:

مقدمه اول: در ارتباط با قاعده عدم ذهاب حق، به پنج روایت اشاره شد که سه روایت مربوط به شهادت کفار، یک روایت در باب شهادت بر اساس شهادت است و روایت پنجم نیز مربوط به دیه است که در همه‌ی این موارد، حکمی که امام علیه السلام بیان کرده‌اند، با استناد به قاعده‌ی عدم ذهاب حق بوده است. از تطبیق‌های متعددی که در مورد این قاعده صورت گرفته، مشخص می‌شود که قاعده‌ی عدم ذهاب حق، قاعده‌ای کلی است و بر اساس آن نباید حقوق مردم ضایع گردد.

مقدمه دوم: قاعده عدم ذهاب حق مشرّع است و از آن جعل حکم استفاده می‌شود؛ چون بر اساس آن، برای جلوگیری از باطل شدن حقوق مسلمین، حکم به لزوم پرداخت دیه از بیت المال و همچنین پذیرش شهادت اهل ذمه و شهادت بر اساس شهادت شده است. مقدمه سوم: اگر کاهش ارزش پول به طلبکار پرداخت نشود، عرفاً حق طلبکار ضایع شده است.

بنابراین با توجه به مشرّع بودن قاعده عدم ذهاب حق، حکم وضعی ضمان ثابت می‌شود و باید قدرت خرید طلبکار به او بازگردانده شود. البته این ضمان کاهش ارزش پول را به صورت فی الجمله ثابت می‌کند و بر اساس آن، متعین در بدهکار نیست و ممکن است بر اساس مناشی مختلف، ضمان نیز تغییر کند. جبران کاهش حق عرفی است. می‌گویند حق او پایمال شد. شارع برای اینکه حق مردم ضایع نشود باید قدرت خرید بازگردانده شود.